

تحلیل حقوقی قراردادهای بانکی به عنوان عقود الحاقی و آثار آن بر اراده مشتری

دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران

سمیرا نعمتی اجاکنندی

چکیده

این مقاله با عنوان «تحلیل حقوقی قراردادهای بانکی به عنوان عقود الحاقی و آثار آن بر اراده مشتری» به بررسی ماهیت حقوقی قراردادهای بانکی در پرتو نظریه عقود الحاقی می‌پردازد. قراردادهای بانکی در عمل غالباً در قالب متون از پیش تنظیم‌شده، استاندارد و غیرقابل مذاکره تنظیم می‌شوند و مشتری در بیشتر موارد تنها با امکان پذیرش یا رد کلی آن‌ها مواجه است. چنین وضعیتی، اگرچه اصل تراضی را به طور کامل منتفی نمی‌سازد، اما کیفیت تحقق اراده و رضایت را دگرگون می‌کند و آن را از یک اراده فعال و سازنده به اراده‌ای منفعل و الحاقی تقلیل می‌دهد. در این پژوهش، ضمن تبیین مفهوم، ویژگی‌ها و مبانی شناسایی قراردادهای بانکی به عنوان عقود الحاقی، جایگاه نظام بانکی و نقش بانک مرکزی در استانداردسازی و هدایت این قراردادها نیز از منظر حقوقی تحلیل شده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که الحاقی بودن قراردادهای بانکی آثار قابل توجهی بر آزادی انتخاب، رضایت آگاهانه و توازن قراردادی میان بانک و مشتری بر جای می‌گذارد. پیچیدگی شروط، عدم تقارن اطلاعاتی، ضرورت خدمات بانکی و فقدان امکان چانه‌زنی واقعی، زمینه تضعیف اراده مشتری و بروز شروط ناعادلانه را فراهم می‌آورد. از این رو، نظام حقوقی ناگزیر است با بهره‌گیری از ابزارهایی چون الزام به افشای اطلاعات، تفسیر شروط به نفع مشتری، کنترل قضایی شروط غیرمنصفانه، امکان ابطال یا تعدیل شروط خلاف قواعد آمره و نیز پیش‌بینی سازوکارهای جبران خسارت و حل و فصل اختلاف، در جهت برقراری عدالت قراردادی مداخله کند. در نتیجه، تحلیل حقوقی قراردادهای بانکی نشان می‌دهد که حمایت از اراده مشتری در این حوزه، مستلزم محدود کردن اطلاق آزادی قراردادی و تقویت نظارت حقوقی بر محتوای قراردادهاست.

قراردادهای بانکی، عقود الحاقی، اراده مشتری، رضایت آگاهانه، آزادی قراردادی، شروط

واژگان کلیدی: غیرمنصفانه، افشای اطلاعات، عدالت قراردادی

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC, SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

Year 2026, Sixth year, Issue 27

Pages 1-13

Legal Analysis of Banking Contracts as Supplementary Contracts and Their Effects on the Will of the Customer

Samira Nemati
Ojaghkandi

Master's Student, Medical Law, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Iran

Abstract

This article, entitled "Legal Analysis of Banking Contracts as Supplementary Contracts and Their Effects on the Will of the Customer," examines the legal nature of banking contracts in light of the theory of supplementary contracts. In practice, banking contracts are often drafted in the form of pre-arranged, standard, and non-negotiable texts, and in most cases, the customer is faced with only the possibility of accepting or rejecting them in general. Although such a situation does not completely eliminate the principle of consent, it changes the quality of the realization of will and satisfaction, reducing it from an active and constructive will to a passive and supplementary will. In this study, in addition to explaining the concept, characteristics, and principles of identifying banking contracts as supplementary contracts, the position of the banking system and the role of the Central Bank in standardizing and guiding these contracts have also been analyzed from a legal perspective. The findings of this article show that the supplementary nature of banking contracts has significant effects on freedom of choice, informed consent, and contractual balance between the bank and the customer. The complexity of the terms, information asymmetry, the necessity of banking services, and the lack of the possibility of real bargaining provide the basis for weakening the customer's will and the emergence of unfair terms. Therefore, the legal system is forced to intervene in order to establish contractual justice by using tools such as the obligation to disclose information, interpreting terms in favor of the customer, judicial control of unfair terms, the possibility of invalidating or modifying terms that violate mandatory rules, and also providing mechanisms for compensation and dispute resolution. As a result, the legal analysis of banking contracts shows that protecting the customer's will in this area requires limiting the application of contractual freedom and strengthening legal supervision over the content of contracts.

Keywords: banking contracts, supplementary contracts, customer's will, informed consent, contractual freedom, unfair terms, information disclosure, contractual justice

مقدمه

قراردادهای بانکی در نظام حقوقی معاصر، از مهم‌ترین ابزارهای تنظیم روابط مالی و اعتباری میان بانک و مشتری به شمار می‌آیند. گسترش فعالیت‌های بانکی، پیچیده‌تر شدن خدمات مالی و ضرورت سرعت، نظم و وحدت رویه در مبادلات، موجب شده است که این قراردادها غالباً در قالب فرم‌های از پیش تنظیم‌شده و استاندارد منعقد شوند. در چنین وضعیتی، مشتری معمولاً نقشی در تنظیم مفاد قرارداد ندارد و تنها می‌تواند آن را به صورت کلی بپذیرد یا از انعقاد آن صرف‌نظر کند. این ویژگی، قراردادهای بانکی را به عقود الحاقی نزدیک می‌سازد و پرسش‌های مهمی را درباره حدود آزادی قراردادی، کیفیت رضایت طرفین و میزان اعتبار اراده مشتری در فرآیند انعقاد قرارداد مطرح می‌کند. از این رو، بررسی ماهیت حقوقی این قراردادها، صرفاً یک بحث نظری نیست، بلکه با حمایت از حقوق اشخاص و تنظیم عادلانه روابط بانکی ارتباط مستقیم دارد. اهمیت این موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم در قراردادهای بانکی، عدم توازن قدرت اقتصادی، پیچیدگی اصطلاحات فنی و حقوقی، و نیاز عملی مشتری به خدمات بانکی، می‌تواند رضایت او را از حالت آگاهانه و آزاد به نوعی پذیرش ناگزیر و منفعلانه تبدیل کند. بر همین اساس، تحلیل حقوقی قراردادهای بانکی به عنوان عقود الحاقی، زمینه بررسی آثار این ساختار بر اراده مشتری و نیز ارزیابی ابزارهای حمایتی حقوق را فراهم می‌آورد. در این مقاله تلاش می‌شود با تبیین مفهوم و ویژگی‌های قراردادهای بانکی الحاقی، مبانی شناسایی آن‌ها و نقش نهادهای تنظیم‌گر، به این پرسش پاسخ داده شود که الحاقی بودن این قراردادها چه تأثیری بر اراده و رضایت مشتری بر جای می‌گذارد و نظام

حقوقی از چه راهکارهایی برای حفظ عدالت قراردادی و حمایت از طرف ضعیف بهره می‌گیرد.

بخش اول - مبانی مفهومی و حقوقی قراردادهای بانکی به عنوان عقود الحاقی

مفهوم، ماهیت و ویژگی‌های قراردادهای الحاقی

قرارداد الحاقی در ادبیات حقوقی به توافقی اطلاق می‌شود که مفاد آن پیشاپیش از سوی یکی از طرفین تنظیم شده و طرف دیگر، جز قبول یا رد تمام آن، امکان واقعی برای مذاکره درباره شروط ندارد. این قسم قراردادها محصول تحولات اقتصادی، گسترش خدمات عمومی و پیچیده‌تر شدن روابط تجاری در جوامع جدید است؛ جایی که تنظیم انفرادی و موردی قراردادها نه از حیث سرعت و نه از حیث هزینه، پاسخگوی نیازهای مبادلات انبوه نیست. در نتیجه، اراده انشایی طرف ضعیف از مرحله مشارکت در شکل‌گیری مفاد فاصله می‌گیرد و به پذیرش قالبی از پیش ساخته محدود می‌شود. با این حال، صرف استفاده از فرم‌های چاپی یا نمونه‌های قراردادی برای تحقق وصف الحاقی کفایت نمی‌کند، بلکه معیار اصلی، فقدان امکان چانه‌زنی مؤثر و برتری اقتصادی یا سازمانی طرف پیشنهاددهنده است. از حیث ماهیت حقوقی، قرارداد الحاقی در اصل از قلمرو عمومی قراردادها خارج نیست و بر پایه تراضی، اهلیت، موضوع معین و جهت مشروع منعقد می‌شود؛ از این رو، نمی‌توان آن را به صرف الحاقی بودن، از زمره عقود معتبر خارج دانست. با وجود این، ویژگی ساختاری آن سبب می‌شود که تحلیل حقوقی چنین قراردادی صرفاً با تکیه بر اصل حاکمیت اراده کافی نباشد. در این حوزه، اصولی همچون حسن نیت، منع سوءاستفاده از حق، لزوم تفسیر محدود شروط تحمیلی و حمایت از طرف ضعیف، نقش تعیین‌کننده

پیدا می‌کند. به بیان دیگر، در قرارداد الحاقی، رضایت وجود دارد اما این رضایت غالباً در شرایط نابرابر و در چارچوبی تحقق می‌یابد که از پیش توسط طرف مسلط طراحی شده است؛ از همین رو، حقوق نوین می‌کوشد میان کارآمدی اقتصادی این قراردادهای و ضرورت حفظ عدالت قراردادی تعادل برقرار کند (فهیمی، ۱۴۰۰: ۲۲).

مهم‌ترین ویژگی‌های قراردادهای الحاقی را می‌توان در چند عنصر اساسی خلاصه کرد: نخست، تنظیم یک‌جانبه مفاد قرارداد از سوی طرفی که معمولاً دارای سازمان، تخصص، قدرت اقتصادی یا موقعیت انحصاری است؛ دوم، نیاز عملی یا اقتصادی طرف مقابل به موضوع قرارداد، به گونه‌ای که امتناع از پذیرش، غالباً با دشواری جدی همراه می‌شود؛ سوم، استاندارد بودن متن و تکرارپذیری آن در شمار زیادی از روابط مشابه؛ و چهارم، محدود بودن امکان تغییر شروط، حتی در صورت آگاهی طرف ضعیف از ناعادلانه بودن برخی بندها. افزون بر این، پیچیدگی اصطلاحات، ارجاع به مقررات فنی، و درج شروطی چون تحدید مسئولیت، وجه التزام سنگین یا اختیار تفسیر به نفع تنظیم‌کننده، از نشانه‌های رایج این نوع قراردادهاست. همین اوصاف است که مداخله قانون‌گذار و رویه قضایی را برای کنترل شروط غیرمنصفانه، تفسیر به نفع طرف الحاق‌کننده و تضمین شفافیت قراردادی توجیه‌پذیر می‌سازد.

تاریخچه قراردادهای بانکی و جایگاه نظام بانکی

تحول تاریخی قراردادهای بانکی در ایران و جهان، روایتی از گذار از تراضی‌های موردی به سوی قراردادهای استاندارد و قالبی است. در اعصار پیشین، عقود اعتباری عمدتاً متکی بر توافقات صریح میان وام‌دهنده و وام‌گیرنده بود که امکان چانه‌زنی و تعیین جزئیات در هر قرارداد وجود داشت. با

پیدایش نهادهای مدرن بانکی و نیاز به سرعت در چرخش سرمایه و مدیریت ریسک‌های کلان، شیوه انعقاد قراردادها به سمت توده‌ای شدن حرکت کرد. این ضرورت عملیاتی باعث شد تا بانک‌ها به جای اتکا به مذاکره فردی، به تدوین متون پیش‌نویس و تحمیلی روی آورند که در آن، آزادی اراده مشتری به پذیرش یا انصراف تنزل یافت؛ روندی که قراردادهای بانکی را از بستر حقوق خصوصی کلاسیک خارج و به قلمرو حقوق ناشی از قدرت اقتصادی پیوند زد. جایگاه نظام بانکی در ساختار اقتصادی نوین، فراتر از یک نهاد صرفاً تجاری است؛ این شبکه به مثابه ستون فقرات نظام پولی و مالی کشور، کارکردی عمومی و حاکمیتی دارد. در این مقام، قراردادهای بانکی دیگر نه صرفاً توافقاتی بین دو شخص خصوصی، بلکه ابزارهایی برای اعمال سیاست‌های پولی و تنظیم‌گری مالی هستند. به همین جهت، ماهیت حقوقی این اسناد به سمت تنظیم‌گری دولتی متمایل شده است که در آن، بانک مرکزی با دخالت در شرایط قرارداد، می‌کوشد ریسک‌های سیستماتیک را کنترل و از ثبات نظام اقتصادی محافظت کند. این جایگاه ممتاز، باعث شده تا تحلیل این قراردادها از دایره تفسیرهای مرسوم حقوق مدنی خارج و به حوزه نظم عمومی اقتصادی وارد شود، جایی که مصلحت جمعی و نظارت نهادی، بر آزادی مطلق اراده مقدم شمرده می‌شود (عرب نژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۲).

ماهیت حقوق بانکی و انواع قراردادها در نظام بانکی

ماهیت حقوق بانکی به عنوان یک رشته میان‌رشته‌ای، برآیند تلاقی قواعد حقوق خصوصی (قراردادها و تعهدات) با قواعد آمره حقوق عمومی (نظارت‌های پولی و سیاست‌گذاری بانکی) است. در این حوزه‌ی دانشی، تعاملات میان بانک و مشتری

بخش دوم- مبانی شناسایی قراردادهای بانکی به عنوان عقود الحاقی

شناسایی قراردادهای بانکی در زمره عقود الحاقی، ناشی از تحقق هم‌زمان سه معیار استانداردسازی یک‌جانبه، عدم توازن قدرت چانه‌زنی و ضرورت خدمات بانکی برای مشتری است. در این ساختار، بانک با تکیه بر سازمان اداری و تخصص فنی، شروط را پیش‌نویس می‌کند و مشتری به جهت نیاز ضروری به منابع مالی یا خدمات بانکی، در فرآیندی که اصطلاحاً بپذیر یا رها کن نامیده می‌شود، چاره‌ای جز تسلیم در برابر مفاد تحمیلی ندارد. فقدان امکان مذاکره واقعی درباره‌ی بندهای قراردادی، ماهیت تراضی را از توافق آزاد به اعلان پذیرش منفعلانه تغییر می‌دهد، که این خود، بنیادی‌ترین دلیل حقوقی برای اطلاق عنوان عقد الحاقی به این گونه توافقات است.

معیارها و ویژگی‌های الحاقی بودن قراردادهای بانکی

نخستین معیار تمایز، ماهیت از پیش تنظیم‌شده و انحصاری متن قرارداد است؛ به گونه‌ای که بانک، با بهره‌گیری از واحد حقوقی و کارشناسان خود، کلیه‌ی شرایط، تعهدات و تضامین را در قالب فرم‌های چاپی استاندارد تدوین می‌نماید. در این ساختار، اراده‌ی مشتری صرفاً به دو گزینه‌ی «قبول کامل شروط» یا «انصراف از کل معامله» محدود می‌گردد. این کیفیت «بپذیر یا رها کن»، وجه تمایز اساسی قراردادهای بانکی از عقود مبتنی بر تراضی آزاد است، چرا که در آن‌ها، اراده‌ی یکی از طرفین، پیش از وقوع توافق، در قالب متنی منجمد و تغییرناپذیر، بر اراده‌ی طرف دیگر تحمیل می‌گردد.

صرفاً مبادلات متعارف تجاری نیستند، بلکه تحت تأثیر مقرراتی قرار دارند که به جهت حفظ نظم عمومی مالی، آزادی اراده‌ی طرفین را به شدت محدود می‌سازد. از این منظر، حقوق بانکی نه تنها از اصول حاکم بر عقود خصوصی بهره می‌برد، بلکه به دلیل نقش حیاتی نظام بانکی در استمرار چرخه اقتصادی کشور، از ویژگی‌های بارز حقوق عمومی نیز رنگ می‌پذیرد؛ به طوری که قواعد آمره بانک مرکزی، ماهیت حقوقی قراردادها را در بسیاری از موارد از توافق محض طرفین به تبعیت از الگوهای الزامی تغییر داده است (علی دادی، ۱۳۹۸: ۳۸).

در نظام بانکی، انواع قراردادهای را می‌توان بر اساس کارکرد اقتصادی و ماهیت تعهدات به دو دسته‌ی کلی عملیات تجهیز منابع (سپرده‌ها) و عملیات تخصیص منابع (تسهیلات) تقسیم‌بندی کرد که هر یک تابع رژیم حقوقی خاصی هستند. در چارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا، قراردادهای اعطای تسهیلات در قالب عقود معینی همچون مشارکت مدنی، فروش اقساطی، مضاربه، جعاله و قرض‌الحسنه تبلور می‌یابند که اگرچه از نظر ظاهری در قالب‌های حقوقی پیش‌بینی‌شده در قانون مدنی جای می‌گیرند، اما به دلیل ماهیت بانکی، از استانداردهای یکسان و شروط از پیش تنظیم‌شده برخوردارند. بدین ترتیب، این عقود صرف‌نظر از نوع عقد انتخابی، همگی در زمره‌ی عقود الحاقی قرار می‌گیرند؛ زیرا در تمامی آن‌ها، قدرت تعیین مفاد عقد به صورت یک‌جانبه در اختیار بانک است و مشتری در مقام طرف الحاق‌کننده، تنها توانایی پذیرش یا انصراف از کل معامله را داراست (سلطانی، ۱۳۹۸: ۴۷).

سیاست‌های پولی قابل دفاع است، اما قرارداد را بیش از پیش به سمت ماهیت الحاقی سوق می‌دهد؛ چرا که حتی در صورت تمایل بانک به تعدیل شروط، قیود قانونی و نظارتی، اجازه مذاکره را نمی‌دهند و قرارداد را در چارچوبی غیرقابل تغییر محصور می‌کنند.

منبع قانونی الزام بانک مرکزی به تدوین قراردادهای الحاقی بانکی

مبنای قانونی الزام بانک مرکزی به تدوین و ابلاغ قراردادهای الحاقی بانکی را باید در مجموعه‌ای از قوانین مادر و اختیارات نظارتی آن جست‌وجو کرد، نه در یک حکم صریح و مستقل. مهم‌ترین مستند در این زمینه، قانون پولی و بانکی کشور است؛ به‌ویژه مواد ۱۱ و ۱۴ که بانک مرکزی را تنظیم‌کننده نظام پولی و اعتباری و ناظر بر بانک‌ها می‌شناسد و برای آن صلاحیت وضع مقررات در حوزه عملیات بانکی، حساب‌ها، تسهیلات و سایر روابط اعتباری را پیش‌بینی می‌کند. در کنار آن، قانون عملیات بانکی بدون ربا، خصوصاً مواد ۲، ۱۹ و ۲۰، با واگذاری تنظیم، کنترل و هدایت گردش پول و اعتبار و نیز تعیین ضوابط اجرای عقود بانکی، بستر حقوقی لازم را برای استانداردسازی مفاد قراردادهای فراهم کرده است. از این‌رو، هرچند قانون‌گذار در عبارت صریح نگفته است که «بانک مرکزی مکلف به تدوین قراردادهای نمونه است»، اما از مجموع این مقررات، اختیار و در عمل، ضرورت تنظیم الگوهای قراردادی قابل استنباط است (حمیدی و سلطانی، ۱۳۹۹: ۲۰۳).

افزون بر قوانین مادر، آیین‌نامه تسهیلات اعطایی بانکی و دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های صادره از سوی بانک مرکزی، جنبه اجرایی این صلاحیت را تکمیل می‌کنند. این مقررات،

دومین شاخصه، عدم توازن قدرت اقتصادی و جایگاه سازمانی میان طرفین است که ماهیت الحاقی را تشدید می‌کند. بانک‌ها به عنوان نهادهایی دارای قدرت مالی و سیطره بر خدمات ضروری، در موقعیتی قرار دارند که مشتری، برای دسترسی به تسهیلات یا سایر ابزارهای پولی، ناگزیر از تمکین است. این وابستگی اقتصادی مشتری، مانع از ایفای نقش فعال او در مذاکرات شده و توازن قراردادی را برهم می‌زند. در چنین فضایی، شروطی که ریسک‌های احتمالی را به‌طور نامتناسب به مشتری منتقل می‌کند، به سادگی در متن قرارداد گنجانده می‌شود، بدون آنکه مشتری امکان چانه‌زنی برای تعدیل این نابرابری را داشته باشد. سومین ویژگی، پیچیدگی اصطلاحات حقوقی و عدم تقارن اطلاعاتی است که در بطن این قراردادهای نهفته است. قراردادهای بانکی سرشار از ارجاعات فنی به مقررات بانک مرکزی، شروط ضمن عقد پیچیده و سازوکارهای تضامین است که درک ابعاد واقعی آن‌ها، نیازمند دانش تخصصی است. این وضعیت سبب می‌شود که مشتری، اغلب بدون درک دقیق مخاطرات حقوقی، امضای خود را پای اسنادی بگذارد که در صورت بروز اختلاف، تفسیر آن‌ها بر پایه‌ی اصول حقوقی به نفع تنظیم‌کننده (بانک) صورت می‌گیرد. این تیرگی در شروط، خود عاملی برای تحکیم ماهیت الحاقی و سلب آگاهی کامل از طرف ضعیف قرارداد است (فهیمی، ۱۴۰۰: ۳۱).

چهارمین معیار، الزام ساختاری به انطباق با مقررات یکسان‌ساز است که امکان هرگونه انعطاف فردی را از بانک‌ها سلب می‌کند. بسیاری از شروط موجود در قراردادهای بانکی، نه برآمده از توافق موردی بانک با مشتری، بلکه ناشی از دستورالعمل‌های الزامی بانک مرکزی برای تضمین ثبات سیستم پولی است. این «انضباط اجباری»، اگرچه از منظر

غالباً با متونی مواجه است که از حیث فنی، مالی و حقوقی پیچیده‌اند و امکان مذاکره مؤثر درباره آن‌ها نیز برای وی وجود ندارد. در چنین وضعی، اگر تنظیم مفاد قرارداد به‌طور کامل در اختیار بانک‌ها باقی بماند، خطر درج شروط غیرمنصفانه، انتقال نامتوازن ریسک و تضعیف رضایت آگاهانه مشتری افزایش می‌یابد. بنابراین، تحمیل الگوهای قراردادی از سوی بانک مرکزی، کارکردی حمایتی نیز دارد؛ بدین معنا که با محدود کردن اختیار بانک‌ها در تنظیم یک‌جانبه شروط، از تشدید نابرابری قراردادی جلوگیری می‌شود و حداقلی از تعادل حقوقی در رابطه بانک و مشتری برقرار می‌گردد (همان، ۲۰۸).

افزون بر این، استانداردسازی قراردادهای بانکی از منظر کارآمدی حقوقی و وحدت رویه نیز قابل دفاع است. الگوهای قراردادی یکسان، امکان نظارت مؤثرتر بر عملکرد بانک‌ها، تفسیر منسجم‌تر مفاد قراردادها و رسیدگی قضایی یا شبه‌قضایی دقیق‌تر به اختلافات را فراهم می‌آورد. در نبود چنین الگوهایی، هر بانک می‌تواند با صورت‌بندی متفاوتی از شروط، زمینه ابهام، تعارض و حتی دور زدن مقررات آمره را ایجاد کند. از این حیث، تنظیم و تحمیل قراردادهای نمونه، صرفاً ابزار تسهیل اداری نیست، بلکه سازوکاری حقوقی برای تضمین شفافیت، پیش‌بینی‌پذیری و انضباط قراردادی در نظام بانکی به شمار می‌رود؛ سازوکاری که هم در خدمت ثبات اقتصادی است و هم در راستای تقویت عدالت قراردادی عمل می‌کند.

بخش سوم- آثار الحاقی بودن قراردادهای بانکی بر اراده مشتری و ضمانت اجرای حقوقی آن

بانک‌ها را موظف می‌سازند که در انعقاد عقود بانکی، از ضوابط یکسان و چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده پیروی کنند تا هم حسن اجرای عملیات بانکی تضمین شود و هم از پراکندگی و تعارض در قراردادها جلوگیری گردد. بنابراین، منبع الزام بانک مرکزی را باید در صلاحیت تنظیم‌گری و نظارت آن بر نظام بانکی، همراه با اقتضائات حفظ نظم عمومی اقتصادی و حمایت از طرف ضعیف قرارداد، یعنی مشتری، دانست؛ صلاحیتی که به تدوین و ابلاغ قراردادهای الحاقی بانکی مشروعیت می‌بخشد، هرچند این تکلیف به‌صورت مستقیم و لفظی در متن قانون تصریح نشده باشد.

مبنای توجیهی الزام بانک مرکزی به تنظیم و تحمیل الگوهای قراردادی بانکی

مبنای توجیهی الزام بانک مرکزی به تنظیم و تحمیل الگوهای قراردادی بانکی، پیش از هر چیز، در کارکرد خاص نظام بانکی به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر نظم عمومی اقتصادی نهفته است. بانک، برخلاف بسیاری از بنگاه‌های خصوصی، صرفاً در قلمرو منافع فردی فعالیت نمی‌کند، بلکه عملیات آن با ثبات پولی، امنیت اعتباری و اعتماد عمومی پیوند مستقیم دارد. از همین رو، رها کردن تنظیم مفاد قراردادهای بانکی به اراده پراکنده و متنوع هر بانک، می‌تواند به بی‌نظمی در روابط اعتباری، تشتت رویه‌ها و گسترش شروط نابرابر بینجامد. در این چارچوب، مداخله بانک مرکزی در قالب تدوین الگوهای قراردادی، نه مداخله‌ای استثنایی، بلکه لازمه ایفای وظیفه تنظیم‌گری در بازاری است که سلامت آن با منافع عمومی گره خورده است. از سوی دیگر، توجیه این الزام را باید در ضرورت حمایت از مشتری به‌عنوان طرف ضعیف رابطه قراردادی نیز جست‌وجو کرد. در قراردادهای بانکی، مشتری

هرگاه شرطی مبهم، پیچیده یا چندپهلوی باشد، اصل بر آن است که به زیان تنظیم‌کننده شرط، یعنی بانک، و به سود مشتری تفسیر شود. دوم، در صورتی که برخی شروط با قواعد آمره، نظم عمومی، انصاف قراردادی یا الزامات قانونی افشای اطلاعات تعارض داشته باشند، امکان بی‌اعتباری آن شرط یا حتی در موارد شدید، بطلان تمام قرارداد مطرح می‌شود. سوم، اگر بانک در ارائه اطلاعات لازم، تشریح آثار مالی قرارداد یا بیان مخاطرات آن کوتاهی کرده باشد، این تخلف می‌تواند مبنای مسئولیت مدنی و مطالبه خسارت قرار گیرد. به بیان دیگر، فقدان شفافیت صرفاً یک نقص اخلاقی یا اداری نیست، بلکه ممکن است اثر حقوقی مستقیم داشته باشد.

علاوه بر آن، سازوکارهای نظارتی و شبه‌قضایی نیز در این حوزه اهمیت دارند. نظارت بانک مرکزی بر فرم‌ها و رویه‌های قراردادی، رسیدگی محاکم به شروط غیرمنصفانه، امکان ابطال یا تعدیل برخی تعهدات و نیز پیش‌بینی نهادهای تخصصی حل اختلاف، همگی از ابزارهایی هستند که برای جبران ضعف اراده مشتری در قراردادهای الحاقی بانکی به کار می‌روند. بنابراین، نتیجه اصلی الحاقی بودن قراردادهای بانکی این است که هرچند اصل قرارداد معتبر باقی می‌ماند، اما نظام حقوقی نمی‌تواند به صرف امضای مشتری، رضایت او را کامل، آزاد و آگاهانه فرض کند؛ بلکه باید با استفاده از قواعد تفسیری، الزامات شفافیت، نظارت بر شروط و ضمانت اجرای بطلان، تعدیل و جبران خسارت، از عدالت قراردادی و حقوق مشتری حمایت کند.

تأثیر شروط از پیش تعیین‌شده بر اراده، رضایت و آزادی انتخاب مشتری

آثار الحاقی بودن قراردادهای بانکی بر اراده مشتری، نخست در محدود شدن نقش واقعی او در فرآیند توافق نمایان می‌شود. در این دسته از قراردادها، مشتری معمولاً در تعیین مفاد، شروط و آثار قرارداد مشارکت مؤثر ندارد و تنها با متنی از پیش تنظیم‌شده مواجه است که باید آن را یک‌جا بپذیرد یا از دریافت خدمت بانکی صرف‌نظر کند. در نتیجه، اراده او از «اراده سازنده مفاد قرارداد» به «اراده ناظر به الحاق» تقلیل می‌یابد. هرچند از نظر حقوقی اصل تراضی به‌طور کامل منتفی نیست، اما کیفیت این تراضی دگرگون می‌شود و رضایت مشتری غالباً صورتی منفعلانه و محدود پیدا می‌کند. این وضعیت، به‌ویژه در مواردی که خدمات بانکی جنبه ضروری دارند، می‌تواند آزادی قراردادی را تا حد زیادی تضعیف کند.

اثر مهم دیگر، خدشه بر رضایت آگاهانه مشتری است. قراردادهای بانکی معمولاً مشتمل بر اصطلاحات تخصصی، محاسبات مالی، ضمانت اجرای متعدد و ارجاعات مقرراتی‌اند که فهم دقیق آن‌ها برای مشتری عادی دشوار است. هنگامی که متن قرارداد پیچیده باشد و امکان مذاکره یا توضیح مؤثر نیز فراهم نشود، رضایت اعلام‌شده مشتری الزاماً به معنای آگاهی کامل او از آثار حقوقی و اقتصادی قرارداد نخواهد بود. از همین رو، الحاقی بودن قراردادهای بانکی می‌تواند زمینه درج شروط ناعادلانه، انتقال نامتوازن ریسک، توسعه تعهدات فرعی و برهم خوردن تعادل اقتصادی قرارداد را فراهم کند. در چنین مواردی، ظاهر رضایت باقی است، اما محتوای واقعی اراده با تردید مواجه می‌شود.

در برابر این وضعیت، حقوق از طریق برخی ضمانت اجرای می‌کوشد تعادل قراردادی را بازسازی کند. نخستین ضمانت اجرا، تفسیر مضیق و به نفع طرف ضعیف است؛ بدین معنا که

چنین شرایطی، حق انتخاب میان «پذیرش قرارداد» یا «صرف نظر از خدمت» بیش از آنکه نشانه آزادی قراردادی باشد، بیانگر نوعی اجبار اقتصادی غیرمستقیم است. از این رو، آزادی اراده مشتری در قراردادهای بانکی، آزادی کامل و برابر نیست، بلکه آزادی محدود در چارچوبی از پیش طراحی شده است.

در مجموع، شروط از پیش تعیین شده سبب می شوند که اراده مشتری از نقش فعال در ساختن قرارداد به نقش منفعل در الحاق به آن تنزل یابد، رضایت او از حیث آگاهی و اختیار با ضعف همراه شود، و آزادی انتخابش در اثر ضرورت خدمات بانکی و نبود امکان مذاکره واقعی محدود گردد. همین آثار است که مداخله حقوق در قالب لزوم شفافیت، تفسیر شروط به نفع مشتری، کنترل شروط غیرمنصفانه و نظارت بر قراردادهای بانکی را توجیه می کند.

افشای اطلاعات و شفافیت در عقود بانکی

افشای اطلاعات و شفافیت در عقود بانکی، یکی از مهم ترین ابزارهای جبران نابرابری موجود در قراردادهای الحاقی بانکی است. از آنجا که بانک متن قرارداد را از پیش تنظیم می کند و مشتری معمولاً در تنظیم مفاد آن نقشی ندارد، تنها راه نزدیک شدن به رضایت واقعی و آگاهانه آن است که تمام اطلاعات مؤثر بر تصمیم مشتری، پیش از انعقاد قرارداد و به صورت روشن، قابل فهم و کامل در اختیار او قرار گیرد. بنابراین، شفافیت در این حوزه صرفاً یک اصل اخلاقی یا اداری نیست، بلکه یک ضرورت حقوقی برای اعتباربخشی به تراضی و حمایت از اراده مشتری به شمار می رود. مقصود از افشای اطلاعات در عقود بانکی آن است که بانک باید همه عناصر اساسی قرارداد را به گونه ای بیان کند که مشتری بتواند آثار

تأثیر شروط از پیش تعیین شده بر اراده، رضایت و آزادی انتخاب مشتری، از مهم ترین آثار الحاقی بودن قراردادهای بانکی است. در این دسته از قراردادهای مشتری با متنی روبه رو می شود که همه مفاد اصلی و فرعی آن پیشاپیش از سوی بانک تنظیم شده و وی در شکل گیری آن نقشی ندارد. در نتیجه، اراده مشتری به جای آنکه در فرایند گفت و گو و توافق درباره شروط متجلی شود، تنها در حد پذیرش یا رد کلی قرارداد ظاهر می شود. بدین ترتیب، اراده انشایی او هرچند از نظر ظاهری وجود دارد، اما از حیث محتوا، اراده ای محدود و تابع است؛ زیرا نه امکان پیشنهاد واقعی دارد و نه قدرت تغییر مفاد را. این وضعیت، رضایت مشتری را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. رضایت در معنای حقوقی، زمانی ارزش کامل دارد که آگاهانه، آزادانه و مبتنی بر درک آثار قرارداد باشد. حال آنکه در قراردادهای بانکی، پیچیدگی اصطلاحات حقوقی و مالی، تعدد شروط، ارجاع به مقررات فنی و نیز سرعت عملی که در فرایند انعقاد وجود دارد، موجب می شود مشتری در بسیاری موارد بدون فهم دقیق همه آثار تعهدات خود، قرارداد را امضا کند. بنابراین، رضایت او غالباً رضایتی صوری و مبتنی بر اعتماد یا اضطرار عملی است، نه رضایتی حاصل از آگاهی کامل و سنجش متوازن منافع و زیان ها. به همین دلیل، هرچند اصل تراضی به طور کامل منتفی نیست، اما کیفیت آن با تردید جدی مواجه می شود (سلطانی، ۱۳۹۵: ۶۸).

از سوی دیگر، آزادی انتخاب مشتری نیز در این نوع قراردادها محدود است. در ظاهر، مشتری حق دارد قرارداد را نپذیرد، اما این آزادی در بسیاری از موارد واقعی و مؤثر نیست؛ زیرا خدمات بانکی در زندگی اقتصادی امروز جنبه ضروری یافته و دسترسی به تسهیلات، افتتاح حساب، دریافت ضمانت نامه یا استفاده از ابزارهای اعتباری، نیاز روزمره اشخاص است. در

است، بلکه معیاری برای سنجش مشروعیت و عدالت شروط قراردادی نیز محسوب می‌شود.

جهات ابطال قراردادهای بانکی و نقش جبران خسارت و حل و فصل اختلاف در برقراری عدالت قراردادی

جهات ابطال قراردادهای بانکی را باید هم در قواعد عمومی قراردادهای و هم در ویژگی خاص این قراردادهای به عنوان عقود الحاقی جست‌وجو کرد. از منظر قواعد عمومی، هرگاه یکی از ارکان اساسی صحت معامله، مانند قصد و رضا، اهلیت، موضوع معین یا جهت مشروع، مخدوش باشد، قرارداد بانکی نیز مانند سایر قراردادهای باطل یا قابل ابطال خواهد بود. برای مثال، اگر رضایت مشتری بر اثر اشتباه اساسی، اکراه، یا فقدان آگاهی مؤثر نسبت به ماهیت تعهدات شکل گرفته باشد، اعتبار تراضی محل تردید قرار می‌گیرد. همچنین اگر موضوع قرارداد نامشروع، مبهم یا برخلاف مقررات آمره باشد، یا بانک در تنظیم قرارداد از حدود قانونی عقود بانکی فراتر رفته باشد، زمینه بی‌اعتباری تمام قرارداد یا برخی از شروط آن فراهم می‌شود. در کنار این مبانی عمومی، در قراردادهای بانکی الحاقی، مسئله شروط غیرمنصفانه اهمیت ویژه‌ای دارد. چون متن قرارداد از پیش توسط بانک تنظیم می‌شود و مشتری عملاً در تعیین مفاد آن نقشی ندارد، هر شرطی که به طور نامتعارف تعادل قراردادی را بر هم بزند، مسئولیت‌های سنگین و پیش‌بینی‌نشده بر مشتری تحمیل کند، یا حقوق اساسی او را به صورت ناموجه محدود سازد، می‌تواند با معیارهای انصاف، نظم عمومی و حمایت از طرف ضعیف معارض شناخته شود. در این حالت، گاه تنها همان شرط بی‌اعتبار تلقی می‌شود و گاه اگر آن شرط با ماهیت اصلی قرارداد پیوند جدی داشته باشد، بطلان کل قرارداد نیز قابل طرح است. افزون بر این،

مالی و حقوقی تعهد خود را درک کند. این امر شامل اعلام دقیق مبلغ تسهیلات یا سپرده، نرخ سود، شیوه محاسبه اقساط، خسارت تأخیر، کارمزدها، تضمین‌های مأخوذه، موارد حال شدن دین، شرایط فسخ، مسئولیت‌های ناشی از نقض قرارداد و نیز خطرات احتمالی ناشی از معامله است. اگر این اطلاعات در قالبی پیچیده، مبهم یا پراکنده ارائه شود، هدف افشا تحقق نمی‌یابد؛ زیرا ملاک، صرف درج اطلاعات در متن قرارداد نیست، بلکه قابلیت فهم آن برای مشتری متعارف است. شفافیت قراردادی در عقود بانکی از دو جهت اهمیت دارد. نخست، از حیث حمایتی؛ زیرا مشتری معمولاً از دانش تخصصی، قدرت اقتصادی و امکان چانه‌زنی برابر با بانک برخوردار نیست و بدون اطلاع کافی، ممکن است تعهداتی را بپذیرد که آثار آن‌ها را به درستی شناخته است. دوم، از حیث نظم حقوقی و اقتصادی؛ زیرا شفاف بودن قراردادهای موجب کاهش اختلافات، افزایش اعتماد عمومی به نظام بانکی، تسهیل نظارت بانک مرکزی و ایجاد وحدت رویه در اجرای تعهدات می‌شود. در واقع، هرچه اطلاعات بانکی روشن‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر باشد، امنیت حقوقی طرفین نیز بیشتر خواهد بود (ملازاده و همکاران، ۱۴۰۴: ۴۳۶).

از منظر ضمانت اجرا، فقدان افشای کافی یا ابهام در شروط می‌تواند آثار مهمی به دنبال داشته باشد. در چنین وضعی، ممکن است شرط مبهم به نفع مشتری و به زیان بانک تفسیر شود، یا اگر شرطی بر خلاف قواعد آمره، انصاف قراردادی یا الزامات قانونی افشا باشد، بی‌اعتبار یا قابل ابطال شناخته شود. همچنین، اگر بانک در اثر عدم اطلاع‌رسانی صحیح، زبانی به مشتری وارد کرده باشد، امکان استناد به مسئولیت مدنی و مطالبه خسارت نیز مطرح می‌شود. بنابراین، افشای اطلاعات و شفافیت در عقود بانکی نه تنها مقدمه تحقق رضایت آگاهانه

فقدان شفافیت، ابهام در مفاد، عدم افشای صحیح هزینه‌ها، سود، خسارت تأخیر یا تضمین‌ها نیز می‌تواند در ارزیابی اعتبار حقوقی قرارداد مؤثر باشد (باقری و رحمانی، ۱۳۹۶: ۱۱۸).

نقش جبران خسارت در این میان، مکمل ضمانت اجرای بطلان یا بی‌اعتباری شرط است. همیشه حمایت از مشتری تنها با اعلام بطلان تأمین نمی‌شود؛ زیرا ممکن است قرارداد اجرا شده باشد و مشتری در نتیجه درج شرط ناعادلانه، افشای ناقص اطلاعات، یا رفتار خلاف ضابطه بانک، متحمل زیان مالی یا اعتباری شده باشد. در چنین مواردی، مسئولیت مدنی بانک می‌تواند مطرح شود و مشتری حق مطالبه خسارت پیدا کند. این خسارت ممکن است ناظر به وجوه اضافی پرداخت شده، زیان ناشی از اجرای شرط نامعتبر، یا خساراتی باشد که از نقض تعهد بانک به اطلاع‌رسانی و رفتار منصفانه پدید آمده است. بنابراین، جبران خسارت ابزار مهمی برای ترمیم عدم تعادل واقعی در روابط قراردادی است، حتی در فرضی که ابطال کامل قرارداد ممکن یا مطلوب نباشد.

حلول فصل اختلاف نیز در برقراری عدالت قراردادی نقش اساسی دارد؛ زیرا حقوق مشتری تنها زمانی به‌طور مؤثر تضمین می‌شود که امکان رسیدگی تخصصی، سریع و منصفانه به اختلافات وجود داشته باشد. اگر دعاوی ناشی از قراردادهای بانکی صرفاً در قالب رسیدگی‌های طولانی و پیچیده دنبال شوند، در عمل بسیاری از مشتریان توان پیگیری حقوق خود را از دست می‌دهند. از این‌رو، وجود سازوکارهای قضایی و شبه‌قضایی تخصصی، تفسیر شروط مبهم به نفع مشتری، نظارت بر اجرای صحیح قراردادها و امکان تعدیل یا بی‌اعتبار کردن شروط غیرمنصفانه، همگی در خدمت تحقق عدالت قراردادی قرار می‌گیرند. در نتیجه،

عدالت در قراردادهای بانکی تنها با پذیرش اصل آزادی قراردادهای تأمین نمی‌شود، بلکه نیازمند مجموعه‌ای از ابزارهاست: ابطال قرارداد یا شرط نامشروع، جبران خسارت وارده شده، و پیش‌بینی شیوه‌های کارآمد حل و فصل اختلاف برای بازگرداندن توازن میان بانک و مشتری.

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان گفت که قراردادهای بانکی در نظام حقوقی امروز، به سبب ساختار استاندارد، از پیش تنظیم شده و غیرقابل مذاکره خود، در شمار روشن‌ترین مصادیق عقود الحاقی قرار می‌گیرند. هرچند این قراردادها از حیث ارکان و شرایط اساسی، تابع قواعد عمومی قراردادها هستند، اما ویژگی‌های خاص آن‌ها موجب می‌شود که تحلیل حقوقی‌شان از چارچوب سنتی عقود فراتر رود. در این نوع قراردادها، بانک به‌عنوان طرف برخوردار از قدرت اقتصادی، فنی و سازمانی بر فرایند تنظیم مفاد تسلط دارد و مشتری غالباً در موقعیتی قرار می‌گیرد که تنها امکان قبول یا رد کلی شروط را داراست. از این‌رو، اصل تراضی در این حوزه هرچند ظاهراً محفوظ است، اما از نظر کیفیت و میزان اثرگذاری اراده طرفین، با وضعیت برابر و آزاد قراردادهای معمول تفاوت اساسی دارد. بررسی مبانی شناسایی قراردادهای بانکی به‌عنوان عقود الحاقی نشان داد که معیارهایی چون یک‌جانبه بودن تنظیم متن، فقدان امکان مذاکره واقعی، پیچیدگی شروط، عدم تقارن اطلاعاتی و ضرورت عملی خدمات بانکی، در تحقق این وصف نقش تعیین‌کننده دارند. همچنین روشن شد که جایگاه خاص نظام بانکی در اقتصاد و پیوند آن با نظم عمومی پولی و اعتباری، موجب شده است که استانداردسازی این قراردادها نه صرفاً یک انتخاب اداری، بلکه مقتضای تنظیم‌گری حقوقی و

تضمین‌های حقوقی برای استقرار واقعی عدالت قراردادی است.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.
از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

- باقری، محمود؛ رحمانی، سعید (۱۳۹۶)، حمایت از حقوق مصرف کننده در نظام بانکی، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
- حمدی، حسین؛ سلطانی، میلاد (۱۳۹۹)، سنجش قراردادهای الحاقی عملیات بانکی با قاعده عدالت و ممنوعیت ربا، فصلنامه علمی و بانکداری اسلامی، شماره ۳۰
- سلطانی، محمد (۱۳۹۵)، حقوق بانکی، تهران: نشر میزان
- عرب نژاد، یاسر؛ میرزا بیگی، محبوبه؛ سالاری، منصوره؛ تیموری، علی (۱۳۹۸)، عقود بانکی، ماهیت تا عمل، چاپ دوم، نشر میزان
- علی دادی، مصطفی (۱۳۹۸)، جنبه‌های حقوق بانکداری اینترنتی، پژوهشکده پولی و بانکی
- فهمی، علی اکبر (۱۴۰۰)، بررسی حقوقی قراردادهای الحاقی با تاکید بر عقود مبادله‌ای در نظام بانکی ایران، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق
- ملازاده، علیرضا؛ صادقی، محمد؛ رجب زاده، علیرضا (۱۴۰۴)، تحلیل حقوقی-اقتصادی دکتین نامعقول در عقود مشارکتی بانکی، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۵۰

اقتصادی باشد. در همین راستا، نقش بانک مرکزی در تدوین ضوابط، الگوها و چارچوب‌های قراردادی، بر پایه اختیارات قانونی و در جهت حفظ ثبات، شفافیت و وحدت رویه در روابط بانکی، قابل توجیه و دفاع است.

از سوی دیگر، مهم‌ترین اثر الحاقی بودن قراردادهای بانکی، تضعیف اراده آزاد و رضایت آگاهانه مشتری است. هنگامی که مشتری با شروط فنی، پیچیده و از پیش تعیین شده روبه‌رو می‌شود و امکان مؤثری برای بحث و تغییر آن‌ها ندارد، رضایت او بیش از آنکه حاصل مشارکت واقعی در ساختن قرارداد باشد، نتیجه پذیرش منفعلانه یک متن آماده است. این وضعیت می‌تواند زمینه بروز شروط ناعادلانه، برهم خوردن تعادل اقتصادی قرارداد و کاهش حمایت مؤثر از طرف ضعیف را فراهم کند. به همین دلیل، اصل آزادی قراردادی در این حوزه نمی‌تواند به صورت مطلق و بدون ملاحظه واقعیت‌های اقتصادی و ساختاری روابط بانکی اعمال شود.

بر این اساس، تأمین عدالت قراردادی در قراردادهای بانکی مستلزم مداخله فعال نظام حقوقی از طریق ابزارهای حمایتی و کنترلی است. الزام به افشای اطلاعات، شفاف‌سازی مفاد قرارداد، تفسیر شروط مبهم به نفع مشتری، کنترل و بی‌اعتبارسازی شروط غیرمنصفانه، امکان ابطال یا تعدیل برخی تعهدات و پیش‌بینی سازوکارهای مؤثر جبران خسارت و حل و فصل اختلاف، از مهم‌ترین راهکارهایی هستند که می‌توانند تعادل از دست‌رفته میان بانک و مشتری را تا حدی بازسازی کنند. در نتیجه، تحلیل حقوقی قراردادهای بانکی به عنوان عقود الحاقی نشان می‌دهد که حمایت از اراده مشتری در این حوزه، تنها با پذیرش ظاهری رضایت او تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند نظارت مستمر، تفسیر حمایتی و تقویت